

تلاش یک پژوهشگر پاکستانی برای تغییر نام خلیج فارس
در لغتنامه‌ای متعلق به هشتصد سال پیش

پیشنهاد نگارش این موضوع از جانب استاد شفیمی کدکنی مطرح شد. ایشان یکی دو روز پیش از سفر به آمریکا، کتاب العباب را به یکی از شاگردانشان سپردند و سفارش مؤکد کردند که این مطلب منتشر شود.

۶۵۲

بخارا
سال دوازدهم
شماره ۷۵
فروردین - تیر
۱۳۸۹

هر روز گزارش تازه‌ای از تحریف نام کهن خلیج فارس در رسانه‌ها منتشر می‌شود اما این بار گزارش درباره‌ی یک پژوهشگر نسخه‌های کهن است که در قلمروی دست به تحریف زده که همگان برای مستندسازی ادعاهای خویش به منابع آن قلمرو و پژوهشگرانش استناد و اعتماد می‌کنند.

نام دریای فارس (بحر الفارس) در سه جای واژه‌نامه بزرگ و مشهور عربی العباب الزاخر و اللباب الفاخر آمده است. این واژه‌نامه معتبر در سال ۶۵۰ هجری / ۱۲۵۲ میلادی (حدود هشت قرن پیش) نوشته شده است. متأسفانه مصحح کشمیری تبار پاکستان‌نشین این متن بزرگ در مقدمه‌اش (صفحه «واو») با وقاحت تمام در سه مورد «بحر الفارس» را به «بحر العرب» تحریف کرده است. دکتر فیر محمد حسن مخدومی در مقدمه کتاب (صفحه «واو») مدخل‌های «عبادان»، «خارک»، «هنگام»، «قُصیر» (جزیره‌ای نزدیک هنگام) را به‌عنوان نمونه‌هایی از متن آورده است و در همه موارد دریای فارس (بحر الفارس) را که در متن کتاب العباب آمده، به «بحر العرب» تغییر داده است. به راستی چه غرضی در ورای این کار ناشیانه محقق بوده است؟

به راستی محقق که کتابی چنین سترگ و مهم را تصحیح می‌کند با چه انگیزه‌ای این‌گونه به تحریف تاریخ دست می‌زند؟ آیا تطمیع شده است؟ یا مقاصد سیاسی دارد؟ آیا واقعاً این محقق آشنا به زبان‌های شرقی نمی‌داند که خلیج فارس از کتاب العین فراهیدی (تألیف قبل از ۱۷۰ هجری) تا به امروز در هیچ یک از منابع تاریخی معتبر با نام بحر العرب نیامده و هیچ محقق قابل اعتباری خلیج فارسی را به این نام نمی‌شناسد.

نام‌ها و نامگذاری‌ها، در زمره قراردادهای اجتماعی و بین‌المللی‌اند. توافق‌نامه‌هایی هستند

مراحمه لغوی و

و جزیره صغیره عالیة قریبة من جزیره هتکام فی

بحر فارس:

قال الصغانی مؤلف هذا الكتاب رحمه الله ذكر
ابراهيم الهتکامی رحمه الله شیخ جزیره هتکام بها
سنة أربع وعشرين وستماتة أن جزيرة القصير مقام
الأبدال ولأبزار ومن زومت له الأرض؛ وليس بها

آبادان صفحه (۸۷۸) متن

و عبّادان: جزيرة أحاط بها شعبتا دجلة

ساکبتین فی بحر فارس متعبد العباد وملقی عصا
الزهاد وفيها مشاهد تدعو زوارها بلسان الحال إلى
الإنقطاع إلى الله تعالى والأعراض عن الدنيا
الدنيّة.

قال الصغانی مؤلف هذا الكتاب: وردتها سنة

• عکس صفحه واو مقدمه و حواشی قرمز به خط دکتر شفیعی کدکنی

از دل تاریخ. اگر قرار باشد هر کس به دلخواه خویش نام‌ها و نشان‌ها را تغییر دهد چه بر سر
گفتمان‌های سیاسی و فرهنگی و ارزش‌های ملی مردمان جهان خواهد رفت؟

مواضعی از کتاب العباب الزاخر که نام دریای فارس آمده است:

عبادان: (آبادان): (ریشه عبد) جزیره‌ای است که دو شاخهٔ دجله در دریای فارس آن را
احاطه کرده‌اند. آنجا عبادتگاه عابدان و ملاقاتگاه زاهدان است. در آن نشان‌گاه‌هایی است که
زایران را به زبان حال به انقطاع به سوی خداوند و رویگردانی از دنیا می‌خواند. خود صغانی

در سال ۶۱۴ وارد آبادان شده است. (ص ۸۷۸).

قصیر (در ریشه قصر): جزیره‌ای است کوچک و بلند در نزدیکی جزیره هنگام^۱ در دریای فارس. (ص ۹۳۰)

خارک: بر وزن طابق جزیره‌ای از جزایر دریای فارس. صغانی مؤلف کتاب در سال ۶۲۴ قمری در سفر دومش که از دارالخلافه به سفارت ملک شمس هندی می‌رفته وارد آن جزیره شده است. (ریشه خَرک)

معرفی کتاب العباب الزاخر و الباب الفاخر

نوشته ابی الفضایل الحسن بن محمد بن الحسن الصغانی (در گذشته ۶۵۰ هجری / ۱۲۷۱ م.) تحقیق و تعلیق و مقدمه دکتر فیر محمد حسن مخدومی. چاپ اسلام‌آباد پاکستان. منشورات المجلس الوطنی للهجرة، ۱۴۱۴ هجری / ۱۹۹۴ میلادی. مصحح: دکتر فیر محمد حسن مخدومی، (تولد ۱۹۰۴) که کتاب قباب الزاخر را در ۱۲ بخش در ۱۹۸۸ به اتمام رسانده است، از فرزندان اولیای کشمیر است و از دانشگاه پنجاب پاکستان، دکتری در زبان‌های شرقی گرفته است. کشف‌المحجوب هجویری از فارسی و اللع ابونصر سراج را از عربی به زبان اردو برگردانده است.

نویسنده العباب: ابی الفضایل الحسن بن محمد بن الحسن الصغانی (چغانی) از چغانیان در ماوراء النهر است که در ۶۵۰ هجری در گذشته است. دو واژه‌نامه بزرگ عربی قاموس فیروزآبادی (نگارش) و تاج العروس زبیدی یمنی (نگارش) از او به عنوان لغت‌دان بزرگ یاد کرده‌اند (ریشه صغن). به روایت زبیدی صغانی در ۵۵۵ در لاهور به دنیا آمده، در غزنه بالیده و در ۵۹۵ به بغداد آمده و دو بار (سال‌های ۶۱۷ و ۶۲۴ قمری) به عنوان رسول خلیفه عباسی به دربار هند اعزام شده است. صغانی این کتاب را برای مؤیدالدین ابن العلقمی وزیر مستعصم خلیفه عباسی (۶۴۱-۶۴۲) نوشته است. کتاب العباب پایه لغتنامه قاموس فیروزآبادی بوده است. درباره زندگی صغانی در معجم البلدان یاقوت حموی و مجمع الانساب سمعانی اطلاعات کافی آمده است. سیوطی (در کتاب المزهر ۱۰۰/۱) ذهبی، یافعی، دمیاطی وی را در لغت و امام در لغت و فقه و حدیث بی بدیل نوشته‌اند. و کتاب اقباب را بزرگترین و پرریشه‌ترین واژه‌نامه عرب خوانده‌اند.

ارزش جغرافیایی العباب

کتاب العباب الزاخر و الباب الفاخر حاوی اطلاعات جغرافیایی بسیار زیادی است. مؤلف در خلال واژه‌ها، مناطق زیادی از ایران را نام برده و بسیاری از مناطقی که از آن یاد می‌کند دیده است. مثلاً الدشت: بلدة کوچکی از اربل و تبریز. (ص ۶۲۳)

۱. صغانی مؤلف کتاب می‌گوید ابراهیم الهنگامی رحمه‌الله شیخ جزیره هنگام در سال ۶۴۲ یادآور شد که جزیره قصیر مقام ابدال و ابرار و کسانی است که بر زمین اشراف دارند. کسی در آن ساکن نیست. و هر که در آن مقام کند ابدال و ابرار را می‌بیند...



• دکتر محمود فتوحی

دشت الارزن: جایی در شیراز که درخت ارزن در آن است. عضدالدوله دیلمی برای صید به آنجا رفت و به متنی امر کرد که شعری در آن باره بسراید. در شعر متنی آمده است:
سُقياً لدشت الارزن الطوال بین المروج الفیج و الاغیال
(ص ۶۲۳)

خست: ناحیه‌ای از بلاد فارس نزدیک دریا. (ص ۶۲۰)
بُست (با ضمه): از مناطق سجستان،
بُست (با زبر): وادی در سرزمین اربل.
بُست: از مناطق نیشابور که احمد بن محمد البشتی الخار زنجی دانشمند لغوی، صاحب کتاب التکمله لکتاب الخلیل از آنجاست.

بِستان: از روستاهای NSF که دانشمندان زیادی منسوب به آنجا هستند... (ص ۶۰۳)
نخشب: اسم مکانی است. منسوب به آن را نخشی می‌گویند (ص ۵۴۶).
دوستکامی: النُخبه: بالضم الشربه العظیمه: و هی بالفارسیه دوستکامی. (ص ۵۴۵)

بحر فارسی در منابع عربی

جهت اطلاع خوانندگان عزیز برخی منابع کهن و معتبر که نام بحر فارس در آنها قبل و بعد از کتاب العیاب آمده است معرفی می‌کنیم:
• قرن ۲ کتاب العین کهن‌ترین لغتنامه عربی نوشته خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰-۱۷۰ ق):

جزیره العرب، ارضها و معدنها لان البحرین بحر فارس و بحر الحبشه و دجله و فرات
قد احاطت بها.

قرن ۵ ثمارالقلوب فی المضاف و المنصوب ابومنصور الثعالبی (۳۵۰-۴۲۹ ق) در ثمار
القلوب محدوده جغرافیایی ایران شهر را مشخص کرده است:

«شهر الارض، ناف زمین، به اقلیم چهارم می گویند و فارسی آن «ایران شهر» است. و آن
میانه نهر بلخ تا کرانه های آذربایجان و ارمنستان است و از سوی تا قادیسه و فرات و از
سوی تا بحر یمن و بحر فارس و مکران و کابل و طبرستان. ناف زمین همان میانه زمین است
و در خط اعتدال آن به خاطر اعتدال اهالی آن و راستی و اعتدال بدن های ایشان.

مگر سلامت ایشان را نمی بینی که سرخی رومیان و اسلاوها و سیاهی حبشیان و سوختگی
زنگیان و کوسگی ترکان و کوتاهی چینیان را ندارند؟»

قرن ۶ مجمع الامثال میدانی نوشته میدانی. نیشابوری (د. ۵۱۸ ق) «باب طاء ذیل اضلم من الجندی»
مثلی است از اهالی عمان. جلندی دزد دریایی بوده در دریای مصر و نه در دریای فارس.

قرن ۶ الامکنه و المیاه و الجبال تألیف محمود بن عمر الزمخشری (۴۶۷-۵۳۶ ق) در
تعریف جزیره العرب: «ارضها و معدنها لان البحرین بحر فارس و بحر الحبشه و دجله و
فرات قد احاطت بها.» زمخشری عیناً از کتاب العین فراهیدی نقل کرده است. وی از کتاب
جزیره العرب اصمعی استفاده کرده است.

قرن ۷ معجم الادبا تألیف یاقوت حموی. (۵۷۴-۶۲۶ / ۱۱۷۸-۱۲۲۹ م.) ذیل زندگی
ابراهیم بن عبدالله النجیری: «نجیرم قریه ای است بر ساحل دریای فارس.»

قرن ۷ و فیات الاعیان تألیف ابن خلکان (۶۰۸-۶۸۱) ذیل یوسف النجیری: «نجیرم در
دریای فارس است نزدیک بصره.»

قرن ۸ الوافی بالوفیات تألیف صلاح الدین الصفدی (۶۹۶-۷۶۴ / ۱۲۹۶-۱۳۶۳ م.)
الصفدی از اهالی فلسطین که در مصر و حلب سرپرست دیوان دبیری بوده است. در باب
محمد ذیل امیر المؤمنین الامین و نیز ذیل البحریمی نام بحر فارس را آورده است.

قرن ۸ نهایه الرب فی فنون الادب تألیف النویری (۶۷۷-۷۳۳ / ۱۲۷۸-۱۳۳۰ م.) احمد بن
عبدالوهاب النویری، اهل نویره از روستاهای بنی سویف مصر است در کتاب وی هشت بار
نام خلیج الفارسی و بحر الفارسی آمده است. به گفته وی خلیج فارس مثلث شکل است.

قرن ۹ الروض الامطار فی خبر الاقطار ابن عبدالمنعم الحمیری (۹۰۰ ق / ۱۵۲۱ م.)
الحمیری، کتاب جغرافیایی خود را در شهر جدّه در سال ۸۶۶ قمری نوشته است. نام دریای
فارس ۱۰ بار در این کتاب یافته شد. در این کتاب نام شهرها بر حسب القبا آمده است:

کیش: «جزیره فی وسط بحر فارس»، توصیف مفصل این جزیره.

ابراکوان (همزه): جزیره ای در دریا تا سیراف ۱۵۰ فرسنگ است و تا ساحل دریای فارس

۲ فرسنگ

الدردور: موضعی است در بحر فارس
خارک: بهترین مرواریدها از بحر فارس است.
الخشبات: در عراق از عبادان (آبادان) به خشبات شش میل است و این خشبات در محل
اتصال دریای فارس به مصب دجله است.
شروان... مجمع‌البحرین دوتاست: یکی بحر فارس و دیگری بحر روم.
الصین (چین): هر که بخواهد به چین برود باید از هفت دریا بگذرد که اول آنها دریای
فارس است.

کرمان: از شمال به صحرای خراسان و سجستان و در جنوب به دریای فارس.
کسیر و عویر: نام دو کوه در دریای عمان و آن دریای فارس است.
درباره پیشینه نام دریای فارس در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی کهن مقالات و
کتاب‌های بسیار نوشته‌اند برخی از آنها عبارتند از:
- باسورث: کلیفورد ادموند. (۱۳۸۴). «نام‌گذاری خلیج فارس»، ترجمه منصور چهارزی،
پژوهشنامه خلیج فارس، ضمیمه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ص ۲۹.
- چیت‌ساز، محمدرضا. (۱۳۸۴). خلیج فارس و خلیج العربی، مجموعه مقالات همایش
بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، به کوشش دکتر اصغر منتظرالقائم، جلد دوم.
- شاملی نصرالله و بخاریان ماجد. (۱۳۸۵). «اسناد تاریخی خلیج فارس در میان
جغرافی دانان عربی گذشته و حال» مجله علوم انسانی. زمستان. ش ۱۲: (۴) ۴۳-۴۵.
- فشارکی، محسن محمدی و سید محمدرضا ابن الرسول. (۱۳۸۴). «کتاب‌شناسی نام
خلیج فارس». همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، ۱۳۸۴.
- فشارکی: محسن محمدی و سید محمدرضا ابن الرسول. (۱۳۸۶). «نام خلیج فارس در
بیش از هفتاد متن عربی نویافته». مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- مشکور، محمد جواد، «نام خلیج فارس»، مجموعه مقالات خلیج فارس، چاپخانه
سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور، جلد اول.
- منتظرالقائم، اصغر. (۱۳۸۴). مجموعه مقالات همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره
تاریخ، اصفهان: دانشگاه اصفهان، جلد اول.
همایش بین‌المللی خلیج فارس در گستره تاریخ، به کوشش اصغر منتظرالقائم، اصفهان:
دانشگاه اصفهان ۱۳۸۴. قابل دسترسی در نشانی اینترنتی

<http://www.historylib.com/Site/SViewDocument.aspx?DocID=141&RT=List>

مقاله «خلیج فارس در کتب جهانی» قابل دسترسی در نشانی اینترنتی

<http://forum.hammihan.com/thread22383.html>

«گستره نام خلیج فارس در منابع تاریخی» قابل دسترسی در نشانی اینترنتی

http://www.ershadeboushehr.ir/2008/09/post_8.php